



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ / فروردین / ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۴ شعبان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: وجوب تخیری - اشکالات قول پنجم

جلسه: ۹۳

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

قول پنجم در تصویر واجب حقیقی این است که «احدهما لابعینه مصداقاً» واجب شده است. به عبارت دیگر آنچه در واجب تخیری متعلق وجوب قرار گرفته «فرد علی سبیل البدلیه» است یا به تعبیر دیگر «فرد مردد».

تقریباً اساس این قول به ضمیمه استدلالی که محقق نایینی بر این قول اقامه کرده است بیان شد. اما در رابطه با اینکه فرد مردد یا فرد علی البدل متعلق وجوب قرار بگیرد اشکالاتی مطرح شده است که باید این اشکالات را بررسی کنیم تا مشخص شود که آیا این اشکالات وارد است یا خیر؟

اشکال اول (شیخ انصاری)

ایشان در مسئله بیع «صاع من صبره» اشکالی را از قول برخی علما بیان کرده است. مثلاً کسی از یک خرمن گندم، دو پیمانانه یا سه پیمانانه از این خرمن را معامله می کند. در این صورت متعلق بیع و تملیک مردد است، کسی که می گوید: «بعتك صاعین من صبره»، دو صاع که در این خرمن نظیر آن دهها مورد وجود دارد را معامله می کند. وقتی فروشنده می خواهد عینی را به ازاء یک مالی تملیک کند، از شرایط عوضین این است که هر دو معلوم باشند، هم عین و هم ثمنش هر دو باید معلوم و معین باشند. گاهی با بیع می گوید: «بعتك هذا الصاع من الحنطه» مقدارش هم معلوم است و هم معین، مورد اشاره نیز قرار می گیرد، در مقابل یک ثمن معین که اشکالی ندارد. اما «صاع من صبره» اشکال دارد، زیرا متعلق بیع یک فرد مردد است، متعلق تملیک یک فرد مردد است که عبارت است از صاع یا صاعین و این در حالی است که این خرمن صد صاع گندم دارد که با بیع یک صاع را مورد معامله قرار داده است و معلوم نیست که کدام صاع است و این همان فرد مردد است. لذا برخی در بیع «صاع من صبره» اشکال کردند. یعنی گفتند: فرد مردد وجود خارجی ندارد و چیزی که وجود خارجی ندارد تعلق ملکیت به آن ممتنع و محال است. الان شما می خواهید «صاع من صبره» را بفروشید، این «صاع من صبره» کجاست این یک عنوان است و تا زمانی که با بیع این پیمانانه را در خرمن نزنند یک مفهوم کلی باقی می ماند ولی وقتی این پیمانانه را در خرمن زد و بالا آورد و گفت: این را می فروشم، وجود خارجی پیدا می کند و قابلیت تملیک و قابلیت اینکه متعلق بیع قرار بگیرد در آن پدید می آید.

به این دلیل برخی معتقدند که بیع «صاع من صبره» که وجود خارجی ندارد، از آنجا که امکان تعلق ملکیت به آن نیست، بیع آن محل اشکال است.

اگر این اشکال را در مانحن فیه تبیین کنیم این می شود که وجوب تخیری به چه چیزی تعلق می گیرد؟ به چیزی که وجود خارجی

ندارد و چیزی که در خارج وجود خارجی نداشته باشد اثری بر آن مترتب نیست و غرض بر آن مترتب نمی‌شود. بنابراین اساساً نمی‌توانیم واجب تخییری را به معنای تعلق وجوب به فرد مردد یا فرد علی سبیل البدل متعلق بدانیم.

پاسخ اشکال اول (شیخ انصاری)

شیخ انصاری در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: ما باید بین صفات واقعی و امور اعتباری فرق بگذاریم. در صفات واقعی فرد مردد معنا ندارد. به عبارت دیگر اگر بخواهیم یک صفت واقعی را برای یک شیء بیان کنیم نمی‌تواند مردد باشد. در امور واقعیه فرد مردد نمی‌تواند متصف به یکی از امور واقعی باشد. اما در امور اعتباری چه اشکالی دارد؟ اعتبار «خفیف المؤمنه» است. اعتبار همه چیزش به دست معتبر است. وقتی کسی می‌تواند اصل ملکیت را اعتبار کند، موضوع و متعلقش را نیز می‌تواند اعتبار کند. کسی که می‌گوید: با این الفاظ یا با این افعال با جابجایی ثمن و مثنمن چیزی به نام ملکیت پدید می‌آید. ملکیت تا به حال اضافه به زید داشت اما بعد از این بیع اضافه به عمر پیدا می‌کند. این یک اعتبار است و گرنه در عالم خارج چیزی عوض نمی‌شود، نه رنگ کتاب عوض می‌شود و نه شکل و شمایل فروشنده و خریدار عوض می‌شود. تا بحال اعتبار می‌شد این کتاب ملک زید است، از این به بعد اعتبار می‌شود که ملک عمر باشد. وقتی هم ملک عمر می‌شود اینطور نیست که سیمی از کتاب به عمر وصل شود. اینها همه اضافه اعتباری است. اگر اساس اعتبار به دست معتبر است چه اشکالی دارد متعلق این امور اعتباری مثل ملکیت، یک فرد مردد باشد؟ ملکیت تعلق می‌گیرد به فرد مردد. ما با مسئله معلومیت کاری نداریم، او می‌گوید از باب اینکه فرد مردد نمی‌تواند در خارج موجود شود پس تعلق ملکیت به آن ممتنع است. پاسخ شیخ انصاری این است که چون ملکیت یک امر اعتباری است و اعتبار «خفیف المؤمنه» است یعنی اعتبارش به دست معتبر است، هیچ مانعی ندارد که معتبر یک فرد مردد را متعلق ملکیت قرار دهد.^۱

اشکال دوم (محقق خراسانی)

این اشکال را محقق خراسانی در حاشیه ای بر کفایه بیان کرده‌اند. زیرا خود محقق خراسانی در موضعی از کفایه به قلم خودشان حواشی دارند که این اشکال آنجا بیان شده است.

محقق خراسانی می‌فرماید: درست است که صفات اعتباری متعلق به فرد مردد می‌شود. یعنی کأنه ادعای شیخ انصاری را قبول کرده است. زیرا پاسخ شیخ انصاری این بود که در امور اعتباری به جهت «خفیف المؤمنه» بودن اشکالی ندارد چیزی مردد باشد. یعنی امور اعتباری متعلق شود به فرد مردد. محقق خراسانی کأنه این پاسخ شیخ انصاری را قبول کرده است لذا می‌گوید: صفات اعتباری اگر چه به فرد مردد متعلق می‌شود، اما یک اشکال دیگری اینجا وجود دارد.

محقق خراسانی می‌فرماید: نه تنها صفات اعتباری متعلق به فرد مردد می‌شود، بلکه ما ادعا می‌کنیم که صفات حقیقی نیز می‌تواند به فرد مردد متعلق شود. بعضی از امور حقیقی نیز می‌تواند متعلق به فرد مردد شود، مثل علم که یک صفت حقیقی است، یک صفتی است که قائم به نفس انسان است، جایی که انسان علم تفصیلی دارد تردیدی وجود ندارد، مثل اینکه علم دارم الان روز است اما گاهی انسان علم اجمالی به اشیاء دارد، یعنی انسان مردداً بین امرین علم دارد، علم دارد که یا این ظرف نجس است یا آن ظرف؟ یقین یک صفت حقیقی قائم به نفس انسان است اما در عین حال تردید در آن ممکن است. تمام موارد علم اجمالی اینطور است. پس کأنه محقق خراسانی می‌فرماید: ما بالاتر از ادعای شیخ انصاری را قائلیم. یعنی نه تنها در امور اعتباری، اعتبار می‌تواند متعلق

^۱ مکاسب، ص ۱۹۵. ط. قدیم.

به فرد مردد شود، در صفات حقیقی نیز مثل علم اجمالی ممکن است علم متعلق به فرد مردد شود، مثل علم اجمالی متعلق به نجاسة احدالنائین. ایشان می‌فرماید: این را قبول داریم، ولی در برخی از امور اعتباری امکان تعلق به فرد مردد نیست. از جمله امور اعتباری که ما با آن کار داریم و محل بحث ماست، بعث و امر کردن است. امر یعنی هل دادن اعتباری، هل دادن و تحریک دو نوع است، گاهی تکوینی است و گاهی اعتباری. گاهی شما دم درب می‌ایستی و با دستتان مباشرتاً طرف را هل میدهی بیرون و بیرونش می‌کنی و گاهی به دیگری یا عبدت دستور می‌دهی که او را بیرون بیندازد. پس امر در واقع یک تحریک است، ولی تحریک اعتباری، حقیقت امر بعث است ولی بعث برای ایجاد داعی و انگیزه در مکلف است تا به آنچه که مطلوب آمر است عمل کند. هر کسی نمی‌تواند امر کند، کسی می‌تواند امر کند که یک رابطه عبودیت بین او و عبدش وجود دارد، او امر می‌کند. یعنی با امرش در آن شخصی که زیر دست او محسوب می‌شود انگیزه ایجاد می‌کند تا او بر طبق خواسته مافوقش عمل کند.

حال اگر این امر و این بعث را بشکافیم، این بعث و تحریک کردن و ایجاد داعی در افق نفس آمر تحقق پیدا می‌کند اوست که بعث و تحریک می‌کند. ولی سؤال این است که آیا در افق نفس آمر و دستور دهنده امکان اینکه اراده به فرد مردد یا علی البدل تعلق بگیرد وجود دارد یا خیر؟

گاهی اراده تعلق می‌گیرد به بیرون کردن آقای (الف) مولا دستور می‌دهد که آقای (الف) را بیرون کن و یک وقت اراده او متعلق می‌شود به اخراج شخص (ب) و دستور می‌دهد که او را بیرون کنند. اما آیا اراده به معنای شوق مؤکد محرک عضلات نسبت به فرد مردد می‌تواند متعلق شود؟ اراده او متعلق شود به این یا آن؟ محقق خراسانی می‌فرماید: چون فرد علی البدل «لاوجود له فی الخارج و لا واقع له اصلاً» معنا ندارد که اراده به آن متعلق شود، اراده فقط متعلق به خارجیت می‌شود، به چیزهایی که واقعیت دارند. آن شوق محرک عضلات که موجب می‌شود این شخص حرکت کند و خودش این کار را انجام دهد یا اراده بعث کند، اراده تحریک کردن دیگران را داشته باشد، فقط به یک شیء خارجی تعلق پیدا می‌کند. لذا فرد علی البدل «لاتحقق فی الخارج حتی تعلق به الارادة». می‌گوید: من در دلم، در افق نفسم، عزم پیدا کردم، شوق مؤکد پیدا کردم که فلان اتفاق بیفتد. خب آن چیست؟ «احدهما» از این اتاق بیرون انداخته شوند، «احدهمای غیر معین»، «فرد علی البدل» این یک چیز مبهم است. اصلاً اراده نمی‌تواند به آن تعلق بگیرد

لذا اشکال دوم که محقق خراسانی فرمودند این است که همانطور که شیخ انصاری گفتند، در صفات اعتباری تعلق به فرد مردد مانعی ندارد بعلاوه در برخی از صفات حقیقی نیز منعی وجود ندارد که به فرد تعلق پیدا کند. یعنی حرف شیخ انصاری درست است اما یک مشکل دیگری وجود دارد و آن مشکل این است که بعث (تحریک و امر که حقیقتش بعث است)، از جمله امور اعتباری است که امکان تعلق به فرد مردد را ندارد. بعضی از امور اعتباری می‌توانند متعلق به فرد مردد شوند، اما برخی از امور اعتباری مثل امر و بعث و زجر نمی‌توانند به فرد مردد و علی البدل تعلق پیدا کنند. زیرا فرد علی البدل و مردد «لاوجود له فی الخارج و لاواقع له» لذا تعلق بعث به آن ممتنع است، تعلق اراده به آن ممتنع است.^۱

بحث جلسه آینده

چند اشکال دیگر نسبت به قول پنجم وجود دارد که باید بیان و بررسی شود.

^۱ کفایه، ص ۱۴۱، ط. آل البیت.

شعار و سیره امام حسین(ع) تسلیم نشدن در برابر زورگویی است.

دیروز سوم شعبان مصادف با ولادت با سعادت امام حسین(ع) بود. امروز روز چهارم شعبان سالروز ولادت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس و فردا پنجم شعبان روز ولادت امام زین العابدین(ع) است.

ایام ولادت سه شخصیت اصلی حادثه کربلا در یک تقارن زیبا کنار هم قرار گرفته است. مسئله‌ای که به نظر می‌رسد در مورد این سه شخصیت بزرگ و الگو و اسوه برای همه مسلمین بلکه همه انسان‌ها در طول تاریخ می‌توان مورد توجه قرار داد این است که این شخصیت‌ها یعنی امام حسین(ع) و امام سجاد(ع) که معصوم بودند و حضرت قمر بنی هاشم که کالمعصوم بوده است از نظر فضائل انسانی در اوج بودند و به همین دلیل می‌توانند الگو و اسوه برای همه انسان‌ها باشند.

امروز قصد دارم به مطلبی اشاره کنم که در واقع شعار سیدالشهداء(ع)، قمر بنی هاشم(ع) و امام زین العابدین(ع)، بلکه روش عملی آنها در طول زندگیشان بوده است. این شعار و این عمل به اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌تواند مورد پذیرش همه انسان‌ها از هر مذهب و مکتب و ملتی قرار گیرد.

به طور کلی تعالیم اهل بیت و ائمه معصومین(علیهم السلام) این ظرفیت را دارد که مخاطبان بسیاری را در سراسر جهان از ملت‌ها و ادیان مختلف جذب کند؛ زیرا این تعالیم مطابق فطرت انسان‌ها است و به همین جهت مورد اقبال واقع می‌شود.

شعاری که امام حسین(ع) در میدان جنگ در لحظات آخر تکرار می‌کنند مفهومی دارد که برای هر انسان آزاده‌ای آشنا به نظر می‌رسد؛ زیرا با فطرت او سازگار است. شعر و رجزی که حضرت سید الشهداء(ع) در میدان مبارزه می‌خوانند یعنی «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»، یک شعار و یک پرچمی است که هر ذهن و چشمی آن را می‌پسندد. اینکه می‌فرماید: مرگ در نزد من سزاوارتر و شایسته‌تر است از تسلیم شدن و ننگ زیر بار ذلت رفتن و بعد می‌فرماید: مشکلات و مشقتها و تحمل ذلت ناشی از تسلیم نشدن بهتر است از اینکه انسان گرفتار عذاب و قهر الهی شود. این شعاری است که هر انسانی در مواجهه با آن، آنرا می‌پذیرد، زیرا مطابق فطرتش است.

تسلیم در مقابل دشمنان هم برای آخرت انسان و هم برای دنیای انسان مضر است. اگر کسی در برابر دشمن درنده خود روحیه تسلیم داشته باشد، همیشه تو سری خور است. هیچ ملتی حاضر نمی‌شود عزت خودش را زیر پا بگذارد و در برابر دشمن خویش تن به ذلت و تسلیم دهد.

می‌خواهم از این مطلب استفاده کنم و بگویم: در دنیای کنونی بدون تردید آمریکا قدرتی است که می‌خواهد همه را تسلیم کند و به ذلت درآورد و آقایی و سروری خود را از طریق اعمال زور، ارباب، جنگ اقتصادی و روانی به اثبات برساند. نه تنها کشورهای عرب منطقه به نوعی در مقابل این قدرت زورگویی ظالم کوتاه می‌آیند بلکه کشورهای دیگر جهان نیز مرتبه‌ای از تسلیم در برابر آمریکا را پذیرفته‌اند. در حالیکه دولت‌ها اگر همه باهم به این شعار عمل کنند که تسلیم در برابر این زورگویی‌ها به نفع خودشان نیست، اگر شروع کنند به اینکه به این ذلت‌ها نباید تن داد، هم برای آینده خودشان و هم ملت‌هایشان مفید است.

این یک واقعیتی است که در دنیا الان بیشترین فشارها از ناحیه آمریکا علیه ملت ایران است.

درست است که در جامعه ما اشکالاتی وجود دارد و نارسایی‌ها و کمبودهایی مشاهده می‌شود ولی علی‌رغم همه این اشکالات، واقعا ملت ایران در برابر این زورگویی‌ها و فشارها تا به حال تسلیم نشده و به فضل الهی در آینده هم تسلیم نمی‌شود. همه کارهایی

که آن‌ها انجام می‌دهند برای این است که ریشه اسلام حقیقی را از بین ببرند. برای اینکه مسلمین را وادار کنند به التزام به اسلامی که مزاحم منافع آنان نباشد. مسلمانان و شیعیان را تبدیل کنند به موجودات آرامی که فقط ناظر چپاول و غارت و زورگویی آن‌ها باشند و هیچ اعتراضی نکنند. امروزه این رفتارهای غیر متعارف و قرون وسطایی برای همه ملت‌ها روشن شده، منتهی جرأت ایستادگی ندارند اما ملت ایران، نظام ایران و مسئولین ایران بر اساس آموزه‌های دینی و پشتوانه مردمی در برابر این ظلم‌ها ایستاده‌اند. امروز بی‌منطق‌ترین، کودن‌ترین و احمق‌ترین انسان‌ها به یک معنا بر دولت آمریکا مسلط شده‌اند و هر از چند گاهی تصمیمات غیر عقلایی و خارج از عرف روابط بین الملل و خارج از قواعد بین المللی می‌گیرند و علی‌رغم اینکه بعضاً در دنیا به آن اعتنا نمی‌کنند، اما متأسفانه دولتمردان آمریکا به این رفتارها ادامه می‌دهند.

همین اقدامات اخیر که انجام داده‌اند که آخرینش همین اقدامی بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عنوان یک گروه تروریستی معرفی کرده واقعاً حکایت از نابخردی و پیروی از منطق توحش می‌کند.

مسئله این است که آن‌ها گام به گام در صدد ایجاد فشار و تضيیقات بر مردم ایران هستند که ما را تسلیم کنند. خواسته آن‌ها تسلیم شدن ملت و انقلاب در برابر آن‌ها است. همان چیزی که بنابر تعالیم سیدالشهداء (ع) باید در برابرش ایستاد. آن‌ها خواهان تسلیم و ذلت هستند. می‌خواهند ملت ایران تسلیم و ذلیل باشد. اما ملت یکپارچه در برابر آن‌ها ایستادگی کرده و در آینده نیز ایستادگی خواهد کرد.

این واقعاً عجیب است که رژیم‌ها که خود به وجود آورنده گروه‌های تروریستی و حامی و پشتیبان اصلی تروریست‌هاست و اساساً یک دولت تروریست در همه ابعاد به شمار می‌رود، یک نهاد مردمی و انقلابی و قانونی را تروریست می‌نامد.

بهترین داور در این ظلم آشکار ملت‌های منطقه هستند که با تمام وجود درک کرده‌اند که چه کسی از آنان در برابر تروریست‌های خون آشام داعش دفاع کرده و کدام دولت پشتیبان این جلادان بوده است.

اگر امروز همه ملت یک صدا می‌گویند: ما سپاهی هستیم به این معناست که ما از فرزندان غیور و ایثارگر خود در برابر زورگویی‌های دولت تروریست آمریکا حمایت می‌کنیم.

امروز لباس سبز لباس مقاومت در برابر سلطه و لباس ایثار و فداکاری است که در جریان مقابله با داعش و نیز در جریان سیل اخیر به خوبی خود را نشان داد.

به هر حال در شرایطی که ما مشکلات داخلی داریم و تهدیدات بیرونی متوجه ماست که روز بروز هم در حال افزایش است، بهترین سلاح اتحاد یکپارچگی و همدلی با محوریت رهبری و اتکاء به توان داخلی است.

الان یک فرصتی فراهم شده که فضای همدلی را بیشتر کرده است. در همین حادثه سیل که خسارت‌های زیادی داشت و هنوز برطرف نشده و اموال بسیاری از مردم از بین رفته است، شما اوج همبستگی و همراهی را مشاهده می‌کنید. این همبستگی و همدلی و همراهی مردم در حقیقت ارزشهایی است که جامعه را یک جامعه باصفا می‌کند. وقتی کودک خردسال عیدی‌های خود را که برایش بسیار ارزشمند است به سیل زده‌ها می‌دهد، این یعنی پالایش جامعه و رشد جامعه به سوی کمال. جامعه‌ای که روحیه کمک، ایثار، تعاون و همدلی در آن تقویت شود، یک جامعه الهی است، جامعه‌ای که رنگ و بوی الهی دارد. به هر حال علیرغم این مشکلات، فضای همدلی پیش آمده است. با این تهدیدی که رئیس‌جمهور دیوانه آمریکا کرد باز بستر اتحاد و همدلی در بین مردم فراهم‌تر

شد، بین مسئولین و مردم، بالاخره همه مردم با سلیقه‌های مختلف نشان دادند که وقتی پای دشمن خارجی به میان بیاید همه باهم در برابر دشمن خارجی صف آرایی می‌کنند تا به این شعار و منطق امام حسین(ع) عمل کنند که ما اهل تسلیم در برابر دشمن و پذیرش ذلت نیستیم. این منطق ملت ایران است. در این کشور آنقدر مشکلات وجود دارد که اگر همه با هم دست به دست هم دهیم و کینه‌ها و کدورت را کنار بگذاریم و با همدلی تلاش کنیم که این مشکلات را حل کنیم بازهم وقت کم داریم، باز انرژی کم داریم.

انشاءالله این فرصت و این فضا یعنی فضای همدلی و محبت، ایثار و تعاون و فضای اتحاد و همبستگی در برابر دشمنان و تهدیدات آنها که ظرفیت بسیار خوبی است، به ما کمک کند برای حل مشکلات.

روز سوم شعبان روز پاسدار است. این روز از اوائل انقلاب به عنوان روز پاسدار معرفی شد، زیرا امام حسین(ع) سمبل ایثار و فداکاری و گذشت و تسلیم ناپذیری در برابر دشمن است. اینکه روزی مثل سوم شعبان به این نام نامیده شده جهتش این است سپاه پاسداران نماد فداکاری و ایثار و همدلی و تسلیم نشدن و ایستادگی در برابر دشمن است. تهدید سپاه در واقع تهدید فضایل ملت ایران است، تهدید نمادهای دینی و انسانی ملت ایران است. زیرا پاسدار انقلاب اسلامی یعنی کسی که این ویژگی‌ها در او است و باید باشد. به هر حال امیدوارم که همه ملت ایران، مسئولین، مخصوصاً روحانیت از اموری که به نوعی موجب اختلاف افکنی شود بپرهیزند.

این روزها دست‌هایی در کار است که هر موضوعی را بهانه برای ایجاد اختلاف قرار دهند و از هر فرصتی استفاده کنند تا مردم را به مسئولین و بزرگان، سپاه و دولت بی‌اعتماد و بدبین نمایند. الان گروه‌های بسیاری از منافقین و سلطنت طلب‌ها و شبکه‌های فارسی زبان در خارج از کشور همه باهم در این هیاهوهای داخلی فقط رصد می‌کنند یک حفره و روزنه‌ای پیدا کنند که از آن روزنه به آتش نزاع و اختلاف دامن بزنند و مخصوصاً مردم را نسبت به روحانیت بدبین کنند. ما باید مراقب باشیم که در دام آنان نیفتیم و با هدایت‌های رهبر معظم انقلاب و وحدت کلمه انشاءالله از این مشکلات عبور کنیم. خداوند به حق صاحبان این سه روز لطف خود را شامل حال همه ما بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»